

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

سازمان انقلابی افغانستان

دلو ۱۳۸۷



## اوباما، ماسکی بر چهره خونریز امپریالیزم امریکا

جورج بوش رفت و بارک اوباما آمد تا امریکا دروغی برای گفتن داشته باشد. دم و دستگاه تبلیغاتی غرب می کوشد پیروزی اوباما در انتخابات عمومی و «تاجگذاری» اش به عنوان چهل و چهارمین رئیس جمهور ایالات متحده در جنوری امسال را همچون فرصتی برای تحقق رویاهای انسان های محکوم و ستم کشیده تبلیغ کند. رسانه های بورژوازی در شخصیت بخشیدن به اوباما به رقابت پرداخته و محتوای سخنرانی هایش را با الهام از افکار ابراهام لنکلن و مارتین لوتر کنگ و خودش را تبلوری از شخصیت این دو می دانند.

امپریالیزم امریکا که پس از پایان جنگ امپریالیستی دوم (۱۹۳۹-۱۹۴۵) به مثابه ابرقدرت و با پایان جنگ سرد به حیث ارباب بلامنازع جهان قد علم کرد، برای استحکام مواضع قدرتش در سراسر جهان، نظم نوین جهانی را پی ریخت. در سایه این نظم بود که بیشتر از پیش به ریختن خون خلق های محروم و غارت ملت ها در سراسر جهان دست یازید؛ ده ها کشور را بمباران نمود؛ به ویتنام لشکرکشی کرد و تا زمانی به کشتن ویتنامی ها ادامه داد که مقاومت «خلق قهرمان ویتنام پوزه ب-۵۲ اش را به زمین مالید» و آخرین سربازش از فراز بام سفارت امریکا در هانوی با هلیکوپتر فرار کرد.

ایالات متحده که از زمان ظهورش به مثابه ابرقدرت به غارت ثروت ملت ها و به خصوص منابع طبیعی امریکای جنوبی و شرق میانه مشغول بوده است، برای حفظ و گسترش قدرتش ده ها کودتا را در بولیوی و آرژانتین طراحی و اجرا کرده است؛ حکومت های مردمی همچون حکومت سلوادور آلنده و سوکارنو را با دیکتاتوری نظامی آگوستو پینوشه و سوهارتو تعویض نموده است؛ برای گور کردن هر چه بیشتر چنگ و دندان در شرق میانه که غنی ترین منابع نفت و گاز جهان را در سینه دارد، اسرائیل را ژاندارم منطقه ساخته و از ارتجاعی ترین حکومت های ضد مردمی عربستان، اردن، قطر، امارات، مصر و دیگران حمایت بی دریغ نموده است. در جریان جنگ میهنی افغان ها در برابر اشغال سوسیال امپریالیزم روس برای حفظ منافع درازمدتش در افغانستان و منطقه از تاریک اندیش ترین نیروهای مذهبی حمایت کرد و آنان را به قدرت رساند، و در پی آن نخست نیروی قرون وسطایی طالبان و به تعقیب آن ددان شورای نظاری را بر سر مردم ما سوار کرد.

امپریالیزم امریکا با پیروی از سرشت خونریز خویش در همه نقاط جهان فاجعه می آفریند، اما به برکت صدها ایدئولوگ و مبلغ غربی و صدها تحصیلکرده زبون و مدال گیران بی آزر در کشورهای محروم جهان توانسته است به تبلیغات وسیع دست بزند و زرق و برق ظاهری اش را یگانه راه رسیدن به سعادت و رفاه تبلیغ کند و چنان ماسکی از انسانیت و آزادی بر چهره بکشد که حق تعیین خیر و شر برای همه ملل را برای خود محفوظ بدارد. به همین دلیل هم، جورج بوش پدر تنها رئیس جمهور امریکا نبود که ادعا داشت امریکا کشوری است با ظرفیت رهبری همه ملت ها.

اما زمامداری هشت ساله جورج دبلیو بوش این ماسک را از چهره امریکای ددمنش درید و مجسمه آزادی، دیگر سمبول دروغین امریکا نبود، بلکه گوانتانامو، بگرام و ابوغریب و شکنجه و تجاوز جنسی بر زندانیان، سمبول واقعی این امپریالیزم جهانخوار شد.

امریکا پس از بهانه یازدهم سپتامبر، اول به افغانستان و پس از آن به عراق لشکرکشی و اعلام کرد که «هر کس که با ما نیست، دشمن ماست». برای رسیدن به آرزوی دیرینه اش که جای پای یافتن در افغانستان و تنگ تر کردن حلقه محاصره روسیه از چهار جهت بود، جنگ در برابر تروریسم را به راه انداخت و کشورهای امپریالیستی بریتانیا، فرانسه، آلمان و ایتالیا و دو درجن دولت دست نشانده با اردوهای اجیر مانند پولند، مجارستان، پرتغال، استونیا، لتوانیا، ترکیه، رومانی، مقدونیه و غیره را درگیر جنگ در افغانستان کرد.

«اعتبار» امریکا که در دو جنگ ویرانگر افغانستان و عراق خدشه دار گشته بود، نیاز به چهره نو و متمایز داشت تا امریکا بار دیگر به سرزمین آزادی و وعده و نوید فریبنده تبدیل شود. چه کسی می توانست بهتر از اوپاما از عهده این نقش برآید؟ اوپاما سیاه پوستی است با ریشه کینیایی؛ از پدر مسلمان به دنیا آمده و نام میانه اش حسین است. علاوه برین، خلق های سراسر جهان با سیاهان امریکا به خاطر ستمی که در جریان تبعیض نژادی حاکم در امریکا تا دهه شصت کشیدند، همدردی نشان می دهند و از سوپی هم مبارزات آزادیخواهانه ملیون ها سیاه پوست افریقای جنوبی به رهبری نلسن ماندلا، کرس هانی، والتر سیسولو، اولیور تامبو و ده ها مبارز دیگر در برابر رژیم آپارتاید که امریکا حامی پیگیرش بود، را به دیده احترام می بینند، پس اوپاما می تواند به نحوی ازین اعتبار مبارزات سیاهان سود ببرد و به مثابه فرشته نجات در اذهان جا زده شود.

این هم قابل فهم است که سیاهان امریکا و دیگر نقاط جهان با تکیه زدن اوپاما بر مسند کاخ سفید برای لحظه ای اشک شادی بریزند، اما ایدئولوگ های سرمایه داری در سراسر جهان و به خصوص کشور اشغال شده ما می کوشند مردم را تشویق کنند میمون وار اشک شادی بریزند و باور کنند که با آمدن اوپاما سعادت گم گشته را باز خواهند یافت.

اگرچه سیاستمداران امریکا تلاش دارند تا بار همه آبروریزی و شکست های امریکا را به گردن بیکیفایتی های بوش بیندازند و نشان دهند که سرشت امپریالیستی امریکا مسؤل این فجایع نیست و اگر فرد دیگری بر سر کار می بود، کار به این اقتضاح نمی کشید و اکنون با پنداندن اوپاما می خواهند به تلافی پردازند.

بحران مالی اخیر ناشی از فساد مالکان وال ستریت که بیش ازین نتوانستند رسوایی اش را با برگ انجیر اقتصاد بازار و جامعه مدنی بیوشانند، بار دیگر محتضر بودن امپریالیزم را اثبات کرد و نشان داد که این بحران زایی بارزترین مشخصه سرمایه داری است که نه اوپاما و نه هیچ کس دیگر قادر به رها کردن نظام از چنگ آن نیست.

اوپاما با شعار تغییر به صحنه آورده شد. اما ببینیم این همه تغییری که اوپاما سنگ اش را به سینه می زد، چه تفاوتی با دوره های قبل از اوپاما دارد. اوپاما و مشاوران ستراتیژیست اش می دانند که امریکا از سوپی به برخی از اهدافش در عراق دست یافته است و هیچ مانعی در راه چپاول نفت و گاز بر سر راهش قرار ندارد، و در صورت لزوم می تواند عراق را به چندین پارچه وابسته به خود تجزیه کند و از سوپی هم ادامه این جنگ را بیش از حد پرمصرف و فرسایشی می دانند، در نظر دارند طی شانزده ماه آینده سربازان امریکایی را از عراق بیرون کنند و سربازان و تجهیزات بیشتر را در جنگ افغانستان و کشاندن دامنه این جنگ به پاکستان به کار برند. هم اکنون سی و دو هزار سرباز امریکایی در کنار سی هزار سرباز دیگر ناتو در افغانستان حضور دارند و اوپاما اعلام کرده است که سی هزار سرباز تازه دم را تا تابستان سال روان میلادی به افغانستان اعزام می کند تا بدینوسیله افغانستان را طوری که گفته است در «محرقات توجه» قرار دهد و آن را به گرگهگاه اصلی تضادهای منطقه بی و جنگ تبدیل کند و کشور ما را با تمرکز هرچه بیشتر ساز و برگ نظامی، بیشتر از پیش در غل و زنجیر اشغال بیچاند.

هرچند که رسانه های غرب و به ویژه امریکایی در تبلیغ «تغییر» در رهبری امریکا و پذیرش یک سیاه به عنوان رئیس جمهور از سوی امریکائیان به مثابه حادثه تاریخی و نشانه ای از متمدن بودن جامعه امریکا گلو دریدند، اما سؤال این است که اگر تغییر شخص تاریخی باشد، درینصورت انتخاب شدن هیلاری کلنتون به عنوان نخستین زن رئیس جمهور ازین هم تاریخی تر نمی بود؟ هر چند که بازار مکاره سیاهان پر رونق شده و جمهوریخواهان هم سیاه پوستی را به حیث رهبر حزب خود انتخاب کردند اما می دانیم که این تغییر نیست. حتی جان مکین، رقیب انتخاباتی اوپاما و از سرکردگان حزب جمهوریخواه هم او را بهترین فرد برای پیاده کردن سیاست های امریکا در جهان توصیف کرده است. دو حزب مقتدر امریکا (جمهوریخواهان و دموکرات ها) که به تناوب بر سرنوشت امریکا حاکم بوده اند، در اصل یک حزب است:

### حزب بورژوازی بزرگ امریکا.

با جا و بیجا شدنش هیچ نوع تغییر چشمگیر در سیاست های خارجی امریکا دیده نشده و هر یک کوشیده است در غارت منابع طبیعی و انسانی و مداخله در کشورها بر دیگرش سبقت گیرد. طوری که دیده می شود وزارت دفاع به عنوان کلیدی ترین پست در کابینه امریکا و وزارت ترانسپورت کماکان در اختیار افرادی قرار دارد که از سوی جورج بوش گماشته شده بودند. تنها سه روز پس از تحلیف اوپاما، بمباران طیاره های بی پیلوت امریکایی در وزیرستان بیست و یک کشته برجا گذاشت که تنها سه تن در میان شان عضو القاعده و متباقی زنان و کودکان بودند. این حمله نشان داد که راه اوپاما مثل سلفش جورج بوش از آهن و خون می گذرد.

حضور نظامی امریکا در افغانستان در هفت سال گذشته چیزی جز بدبختی و سپاهروزی افغان ها به ارمغان نیاورده است. بمباران ساحات مسکونی و کشتار بی محابای صدها افغان در جریان آن، نشاندهنده درنده خویی ذاتی امپریالیزم است. کشتار ۹۲ تن در عزیزآباد شیندند، ۵۶ تن در جریان بمباران مراسم عروسی در شاه ولی کوت کندهار، هجده تن در لغمان و ده های دیگر در مناطق دیگر ادامه همان راهی است که با کشته شدن ۵۲ افغان در مراسم عروسی در ارزگان در ۲۰۰۱ آغاز شد و برای اهانت بیشتر، خون بهای هر افغان را دو هزار دالر تعیین نمودند. اما اکنون کرزی می خواهد نقاب بر چهره بکشد و با علم کردن کشتار غیرنظامیان، مخالفت خود را با سیاست های امریکا به نمایش بگذارد و نشان دهد که شاه شجاع ثالث نیست و می تواند مستقلانه تصمیم بگیرد، اما با نگاهی گذرا دیده می شود که کرزی مانند همه عمال امریکا، تاریخ مصرف دارد که با به سر رسیدن آن، کرزی هم مانند ضیالحق و نوریگا در یک چشم بر هم زدن، بر سر راه منافع امریکا قربانی خواهد شد.

با پایان جنگ سرد که امریکا گویا به آرزوی جهان یک قطبی ایش رسید، مبلغان نیولیبرالیزم مانند فرانسیس فوکویاما، شاگرد خلف ساموئل هنتنگتون، زمزمه مرگ کمونیزم و پایان تاریخ را سر دادند و سرسپردگان هم به تقلید از استادان به ارائه این تر در کشور ما پرداختند، اما اقدام کوبنده روسیه در برابر گرجستان که در آن سگ منطقه بی امریکا را به لگد بست تا صاحبش در واشنگتن از ترس بر خود بلرزد؛ اعلام قرغیزستان برای بستن پایگاه هوایی مناسب که شاهرگ اکمالاتی اشغالگران امریکایی در افغانستان است؛ و پذیرائی منتظر الزیدی فرزند حماسه آفرین خلق های عراق با بوت هایش از جورج بوش اثبات کرد که تاریخ پایان نیافته است، تاریخ ادامه دارد.

خلق های سراسر جهان و به ویژه افغانستان و عراق که تنها با جنگ رهائی بخش، دست های امپریالیزم امریکا و شرکایش را از خاک خود کوتاه خواهند کرد و در پیکار بی امان در برابر طبقات حاکمه به یک جامعه مرفه و زندگی انسانی خواهند رسید، نیک می دانند که اوپاما باشه ای سر دست کمپنی های غارتگر است، نه موهبتی برای انسان های محروم و بلاکشیده.

**مرگ بر امپریالیزم!  
در راه برابری، به پیش**

سازمان انقلابی افغانستان

دلو ۱۳۸۷